



امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

شماره بیست و دوم

یکشنبه ۲۴ سرطان ۱۳۷۵

۱۴ جولای ۱۹۹۶ م

۲۸ صفر المظفر ۱۴۱۷ هـ ق

**هیئت شورای تفاهم و حسن نیت
با استاد خلیلی دبیر گل حزب
وحدت اسلامی دیدار کردند**

صبح روز سه شنبه هفته گذشته استاد خلیلی دبیر گل حزب وحدت اسلامی افغانستان، هیئت شورای تفاهم و حسن نیت را که از کابل وارد بامیان شده بودند، غرض ملاقات به حضور پذیرفته، با آنها ملاقات و گفتگو نمودند.

قرار گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان، در این دیدار ابتدا محترم شیخ ۷ ص

مردم غیور و مجاهدین قهرمان جبهات شریف شیخ علی، به افتخار شریف فرمایی رهبر خود اشک شوق بر مقدم او، هدیه کردند

**رهبر بسوی مردم رفت و مردم بار رهبر، پیمان تداوم خط سرخ قاید شهید را بستند
همه هم‌آواز و همدل فریاد زدند: تا تحقق عدالت سیاسی در کشور، خواهند ایستاد**

هر حنجره این فریاد ها بلند بود؛ صلّ علی محمد یار مزاری آمد، خلیلی، خلیلی حمایت می کنیم، در خط سرخ رهبر اطاعت می کنیم. صلّ علی محمد رهبر ما خوش آمد. صلّ علی محمد روح مزاری آمد. درود ۸ ص

روز جمعه پانزدهم سرطان، جبهات و سنگرهای دفاع از شرف و حیثیت مردم، شاهد پرافتخارترین مقدم مهمانی بود که باحضورش روح مزاری بزرگ را در کالبد سنگرها، به طیش آورد. در آن روز از

**استاد خلیلی دبیر گل حزب وحدت
اسلامی از جریان گار تعمیر ولایت
بامیان بازدید بعمل آورد**

صبح روز چهارشنبه مطابق با ۱۳۷۵/۴/۲۰، استاد خلیلی دبیر گل ح. و. ا. ا. یل تشریف فرمایی در محل تعمیر سابق ولایت بامیان،

از جریان کار بازسازی آن، بازدید به عمل آورد. خبرگزاری وحدت اسلامی از مرکز بامیان، خبر می دهد؛ مقام رهبری حزب وحدت اسلامی در این بازدید که با حضور آیت ... صادقی پروانی، رئیس شورای عالی نظارت و محترم زکی والی ولایت بامیان، همراهی می شد، از تمام قسمت های تعمیر ولایت دیدن نموده در مورد ایجاد فضای سبز در محوطه تعمیر به محترم والی ۷ ص

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

مردم منبع قدرت و سرچشمه، مشروعیت می باشد

اصل تعلق قدرت به مردم به همان میزانی که از یک واقعیت انکار ناپذیر، حکایت می کند، بعنوان یک اصل کنترل کننده، قدرت نیز مطرح می شود. گرچه اعتقاد نداریم که قدرت سرچشمه، فساد و نوعی تلازم بین آن دو برقرار باشد اما تاریخچه قدرت این واقعیت را به اثبات رسانده است که قدرت بدون عامل های کنترل کننده، میل به سرکشی و نهایتاً فساد دارد. و این در صورتی است که قدرت از دارنده اصلی آن، غصب شده و در اختیار تمایلات فردی و یا گروهی قرار گیرد.

جامعه انسانی در تجربیات زندگی سیاسی خود، این اصل را فرا گرفته اند که اگر قدرت به مرجع اصلی خود یعنی مردم برگردد و توسط خود مردم بکار گرفته شود، نه تنها فساد آور نیست که تنها وسیله سازندگی و تأمین رفاه و امنیت اجتماعی می باشد.

نباید نا دیده انگاشت که قدرت چیزی جدایی از زور است. و زور زمانی به قدرت تبدیل می شود که با منطق انسانی همراه شده، قابل انعطاف و کنترل توسط مکانیزم های اجتماعی گردد. زمانی که قدرت این (۶ ص)

**جنرال علاؤالدین خان قوماندان
عمومی، شرارت در یک حمله
تروریستی به قتل رسید**

جنرال علاؤالدین خان که پیش از سقوط هرات یکی از قوماندانان برجسته اسماعیل خان و الی هرات و معاون نظامی او بود، در اوایل هفته گذشته در یک حمله تروریستی در ولسوالی زرغون پشتون بقتل رسید.

روز یکشنبه یک سخنگوی طالبان در قندهار، قتل وی را به این گروه نسبت داده، اظهار داشت، هفته گذشته شخصی بنام فدا محمد که از محافظین علاؤالدین خان بود و با طالبان ارتباط داشت ۷ ص

**حجة الاسلام رضوانی جاغوری عضو شورای
مرکزی ح. و. ا. و آقای توسلی امام جماعت
مسجد کلاه سبز غزنی با استاد عرفانی معاون
اول شورای مرکزی ح. و. ا. دیدار کردند**

روز شنبه هفته گذشته حجة الاسلام رضوانی عضو محترم شورای مرکزی ح. و. ا. و حجة الاسلام توسلی امام جماعت مسجد کلاه سبز غزنی با حضور در اقامتگاه استاد عرفانی معاون اول شورای مرکزی ح. و. ا. با ایشان دیدار نمودند.

قرار گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی، در این دیدار ابتدا، آقای رضوانی از عملکرد خود در رابطه با حزب وحدت اسلامی و اوضاع عمومی ولایت غزنی، گزارش مفصلی ارائه نموده گفت: با توجه به اینکه مسؤولین بالای حزب وحدت اسلامی، ۷ ص

به شرارت های مزدوران اداره کابل در زرد آلو و قره باغ پایان داده شد

در ادامه سیاست جنگ افروزان از اداره کابل در هزاره جات، باند مزدور خیانت و معامله، آلت اجرای این سیاست شوم گردیده در ساحات ولسوالی قره باغ، دست به دهشت افگنی و اختطاف افراد زده ۷ ص

**والی ولایت بامیان با
استاد خلیلی دیدار نمود**

در این شماره میخوانید

راهی بسوی تکامل

بحران بین المللی افغانستان

از زاویه دید منافع دیگران

۴ ص

**شما (مردم)، از نگاه سیاسی رشد کرده اید و درک می کنید و می فهمید،
حالا هم از شما تقاضا می کنم که بین خادم و خاین فرق بگذارید.**

از سفرانی پیشانی شهید در جشن میلاد امام علی (ع)

راهی به سوی تکامل

گذارد که احساس می کند دیگر طبیعت نمی تواند نیازمندی های او را بر آورده سازد. زیرا طبیعت، محدود است و کمالات در آن با نقایص و معایب توأم اند. میل فطری انسان او را نمی گذارد که در طبیعت متوقف بماند بلکه او را از حد محدود طبیعت و حصار تنگ آن فراتر می برد، آنجا که کمال مطلق است، آنجا که همه ارزشها و کمالات تجلی کرده است. به هر میزانی که تکامل معنوی انسان بیشتر می شود، نیاز به کمالات بیشتر و عشق برای دریافت ارزشها بیشتر و شدیدتر می شود، از آنچه دارد ناراضی تر می شود، طبیعت و مراهب مادی کوچکتر و آفریننده تر می شود.

ادیان نیامده اند که این احساس را در نهاد انسانها پروانند، بلکه آمده اند تا این احساس و دغدغه درونی را به سوی مسیر اصلیش، به سوی مقصدی که تکامل انسان را تضمین نماید، سوق و جهت دهند. ادیان آمده اند تا برای بشریت راه تکامل را نشان دهند و بفهمانند که مظهر همه کمالات خداوند است که هم خالق هستی است و هم آفریننده ارزشها، همه جهان چه جهان هستها و چه جهان ارزشها از وجود پر فیض او بر می خیزند.

کمال انسانی در این است که همه گرایشهای او به سوی خداوند باشد، همه ارزشها و کمالات را او بگیرد؛ زیرا خداوند کمال مطلق است، همه کمالات بدون نقص و کاست در وجود او تجلی کرده است.

خدا مظهر زیبایی، آزادی، آگاهی، قدرت، جبروت، جلال، جمال، انتقام، گذشت، بخشش، بخشایش، صداقت، طهارت و پاکیزگی، رحم، مروت، انصاف، عدالت، عظمت، کرامت، عزت، هدایت، ابداع، خلاقیت، آفرینندگی، اراده، ستایش حق و نفرت از باطل، عالم به ظاهر و باطن، ابدیت، غنا و ... است. انسان در سیرش به سوی تکامل هنگامی به کمال می رسد که به آن منبع فیاض وصل شود وقتی به آنجا رسید، از آن آفت بلند همه کمالات

تأمین پذیر خواهد بود، از آن فراز رنج همه خوبی ها عظمت ها و کمالات فردی می بارند. انسان در برابر خدا به میزانی که به خشوع می رسد، شخصیت، عظمت، غرور و کرامت در خود احساس می کند. به میزانی که در برابر خدا خاشع و خاضع می شود به عصیان در برابر هر قدرت، نظام و جبروت دیگر می رسد، با هر تکبیری که از عمق جان او بر می خیزد و بر زبان او می روید، همه عظمت های دیگر، الوهیت ها، طاغوت ها، کروفرا وهای وهی ها در نظر او تحقیر و کوچک می گردند، با بندگی به آزادگی می رسد، و باطاعت به عصیان دست می یابد، از اسارت طاغوت و دام مادیت و زندگی غریزی مبتنی بر تحمل پرستی، زن بارگی، شکبارگی، و مصرف بی حد و حصر رهایی می یابد.

غریزه کمال جویی انسان را به عبودیت و خدا پرستی می کشاند، خدا پرستی گرایشی است که از غریزه کمال جویی بر می خیزد. طبیعی است انسان کمال جو، هنگامی که خود را در برابر مظهر جمیع کمالات احساس می کند چاره ای جز تسلیم و عبودیت ندارد. انسان وقتی خود را در برابر کمال مطلق می یابد از تمامی کمالات و زیبایی های دیگر قطع علاقه می کند و به او می پیوندد. خود را مصرف کمالات و زیبایی های ما سوای خدا که محدود اند نمی کند. از این جا است که به اخلاص می رسد، به جز او در برابر هیچ چیزی سر تسلیم فرود نمی آورد و به جز او دیگر هیچ معبودی را نمی پرستد.

اینجا است که انسان متکای واقعی خود را می یابد و در عالمی که با آن بیگانه و غریب است به پناهگاه واقعی خود می رسد. از پوچی، عبثیت، اضطراب و دلهره، خارج شده آرام می گیرد. در ادامه راه، آینده روشنی را می بیند و دور نمای او از زندگی تاریک و سیاه نیست. اما کسی که به این دریا نپیوسته است، به این دیار راه نیافته است، این راه را نپیموده است، او هیچگاه آرامش ندارد، او دائماً از دلهره دم می زند، دچار اضطراب است. اضطراب وی از بی پناهی است، از بی موضعی واز پرتاب شدگی در تاریکی های دیار هستی است. بی آینده، دیدن جهان بسیار تلخ است، کسانی که خود کشی می کنند قطعا یکی از دلایل این است که آینده ای برای خود نمی بینند.

درد جانکاه سارتر و جمع دیگری از دانشمندان از همین جا

انسان موجودی است که فطرتاً کمال جو است. گرایش به سوی کمال در نهاد آدمی نهفته است. هر آنچه کمال است انسان بدان علاقه مند است و به آن میل می ورزد. زیبایی از آن جهت که کمال است انسان را به سوی خود می کشد. هنر مظهر زیبایی است. شعر تجسم زیبایی است، در گل زیبایی ها موج می زند ... همه از آن جهت که زیبایی دارند کمال است، دوست داشتنی می باشند، جذابیت دارند انسان را به خود مشغول و سرگرم می کنند. آگاهی و هر آنچه آگاهی آفرین است از آن حیث که کمال است و کمال آفرین، مدوح انسان و محبوب او می باشد، جمال، جلال، طهارت، قدوسیت، بینائی، اراده، علم، خلاقیت، ابدیت، سخاوت، مهر، عدالت، ابداع، آفرینندگی، قدرت، بخشش، صداقت محض، رحم، مروت، انصاف، کرامت، عزت، هدایت، آزادی، حیا و ... همه کمال اند و دوست داشتنی. انسان خواهی نخواهی به سوی آنها گرایش دارد، به آنها عشق می ورزد، برای یافتن و داشتن آنها تلاش می ورزد، هرآنچه مظهر این کمالات باشد مورد علاقه اوست. به آن جذب می شود و به آن مهر می ورزد. اساطیر و افسانه ها از آن جهت که برخی از این کمالات دارند، انسانها را به سوی خود می کشند. قصه ها، داستانها، غزل ها و سروده ها همچنین، گلستان نیز از آن حیث که زیبایی دارد انسان را به خود مصروف می کند و ...

جذابیت، محبوبیت و علاقمندی هنگامی که گدازان شود، عشق می گردد. عشق، روحیه تسلیم پذیری و عبودیت را در برابر محبوب و معشوق ایجاد می کند. از اینجاست که معشوق به معبود بدل می گردد و محبوبیت و علاقمندی جایش را به پرستش می سپارد. نباید پنداشت که معبود تنها کسی است که ما رسماً به درگاه او سجده می بریم و بطور مصنوعی نسبت به او عبادت می کنیم، آنکه ما طبیعتاً تسلیم او هستیم بخاطر او تلاش می ورزیم، همه زندگی خود را مشتاقانه وقف او می کنیم، شب و روز بخاطر او و برای رسیدن به او فکر می کنیم، او معبود ما است، فرق نمی کند که هوس ما این چنین باشد، یا خدای حقیقی این موقعیت را برای ما داشته باشد یا خلق جای خدا را پر کند یا معشوقه های سر کوجه و بازار، هر کدام این چنین باشد، او معبود ما است.

پیدایش مذاهب گوناگون در تاریخ بشری از همین روحیه گرایش به کمال نشئت می گیرد. نامهای که در مذاهب و فرهنگ ها برای خدایان انتخاب شده است، نشان می دهد که نخستین سرچشمه احساس مذهبی در انسان، همین گرایش فطری بسوی کمال است. اگر اسامی همه خدایانی که در مذاهب و اقوام گوناگون مورد تقدیس و تجلیل قرار می گیرند جمع نماییم و از نظر لغوی ریشه یابی کنیم، همه آنها به چند ریشه مشترک بر می گردند که عبارتند از: بزرگی، جلالیت، قدوسیت، قدرت و زیبایی. حتی همین گاو پرستی را که به نظر ما خرافه می آید، اگر بررسی و مطالعه نمایم، خواهیم دید که در اندیشه گاو پرستان هندویی گرایش به سوی کمال موج می زند. کتابهایی که در باره تقدیس و تجلیل از «گاو» نوشته شده، آنچنان جذابیت دارد که مثل آن در میان کتابهای که دانشمندان ما در باره توحید نوشته اند کم دیده می شود.

با این بیان می بینیم که منشأ احساس مذهبی و ظهور معبود پرستی در زندگی انسان آنگونه که مادیین گفته اند، جهل نسبت به عوامل مادی یا ترس از تنگنای طبیعت و حوادث خوفناک طبیعی، نبوده است، بلکه سرچشمه گرایش مذهبی در انسان، کشش وی به سوی تعالی و کمال است که بصورت پرستش مظهر زیبایی و خیرات و کمالات تجلی نموده و تکامل می نماید. اما اینکه دیده می شود معبود پرستی در زندگی بشری بصورت خرافه پرستی تجلی نموده و در محور بت، آفتاب مهتاب، ستارگان، گاو و ... ظهور کرده است، ناشی از نقصان دریافت های ذهنی است و ادیان آمده اند که این دریافت ذهنی را تکامل بخشند، و این نیاز بشری را بصورت معقول و منطقی اشباع نموده پاسخ بگویند.

به تناسب تکامل انسان دغدغه درونی او برای دریافت ارزشهای والاتر، بیشتر می شود، به حدی که طبیعت و آنچه در آن است نمی تواند پاسخ گوی آن باشد، انسان به مرحله قدم می

سرچشمه می گیرد که خدائی برای جهان معتقد نیست، سارتر نمی گوید که خدا و دین خرافه است، او از نبودن خدا رنج می برد. وی معتقد است که نبودن خدا، انسان، زندگی و همه جهان هستی را پوک و بی معنی و بی سر انجام کرده است، طبیعت را بی شعور و ناحق و نارسا برای زندگی و نیازمندی های انسان تصور می کند و خود را با این جهان بیگانه و غریب احساس می نماید. او از درد فقدان خدا در خود می پیچد و نبودن خدا و مذهب را یکتونوع نقصان شکننده و خورد کننده برای زندگی می بیند، او می گوید: وقتی خدایی در جهان نباشد که خیر و شر را توجیه نماید، حق و باطل را بیان کند، هر کاری مجاز است. جهان مثل خانه ای می ماند که هیچ ناظر بینایی در آن نباشد. در این خانه مؤدب نشستن یا غیر مؤدب نشستن، خوب حرف زدن، باید حرف زدن، خوب عمل کردن باید عمل کردن مفهوم خود را از دست می دهد. اینها همه وقتی معنی می دهند که چشم ناظری وجود داشته باشد. وقتی که چشم ناظر و بیننده ای نباشد، خیانت کار و خدمت کار، بدکاران و درست کاران همه مثل همدند؛ زیرا هیچ کسی نیست که خیانت و خدمت را توجیه نماید و هیچ ضابطه و معیاری جدای از آن اعمال برای تشخیص خوب و بد وجود ندارد. این است که نبود خدا و مذهب برای این گروه يك کمبود تلقی می شود و زندگی و جهان را برای آنها پوچ، عبث و بی معنی کرده است. اما کسی که معتقد به خدا است مشکلی را که سارتر و همفکران او مطرح می کنند برای او حل است. این انسان همیشه نظارتی بنام نظارت خداوند و حضور پر احتشام و سنگین او را در زندگی احساس می کند. ادیان برای پیروان خود فهمانده اند که انسان خلیفه خداوند و امانت دار او در روی زمین است.

انسان را در این جهان پرتاب نکرده اند، در پاره وجودش از او سوال خواهند کرد و امانت وجود شان را پس خواهند گرفت، زشتی ها و زیبایی هایش روزی آشکار خواهد شد. درد انسان خدا پرست از بی موضعی و پرتاب شدگی وی آینده بودن جهان نیست. نگرانی او از يك مسؤولیت ابدی و فرار نکردن است. او می داند که در برابر کوچکترین اعمال، مسؤولیت دارد و از او خواهند پرسید. ترازوی سنجش، اعمال او را مطابق ملاک و معیاری که قبلاً برای او از طریق وحی فرستاده شده است، میزان خواهد کرد. نظارت همه اعمال او را زیر نظر دارد، چه اعمالی را که در جلوت انجام میدهد و چه اعمالی را که در خلوت مرتکب می شود. ببینید تفاوت این اندیشه با آن اندیشه و اختلاف ثمرات آن دو از کجا تا کجا است.

انسانی که به خدا نمی اندیشد و به وجود او باور ندارد، یا اصلاً ناظری را در جهان نمی بیند و هیچ ملاکی برای حق و باطل احساس نمی کند، یا اگر ناظری می بیند و دیده بینایی می نگرد، دیده خلق است، چشمانی که از خطا بر کنار نیست، قضاوت را به خلق می سپارند که در داوری همیشه معصوم نیست، تنها دادگاهی که او را در آن محاکمه خواهند کرد دادگاه خلق است که هم از آن می تواند بگریزد و هم اگر گریخت، برای همیشه گریخته است و دیگر کسی و در جای دیگری گریبان او را نخواهد گرفت. و چون تنها به نظارت خلق معتقدند و ملاک حق و باطل را پذیرش یا عدم پذیرش خلق می دانند، تنها زیبایی و کمالی که مورد توجه آنها است، زیبایی و کمال بیرون است. این انسانها تنها چشم ناظری که در جهان دیده اند، چشمان انسانها دیگری است که ناظر آن ها است. این انسانهای دیگر جز بیرون را نمی بینند، به همین خاطر همه همت ها مصروف این شده است که خود را در چشم دیگران زیبا کنیم. مصرف بیش از حد و بی سابقه لوازم آرایش در دنیای معاصر از علایم بسیار چشمگیر این طرز تفکر است. این بی جهت نیست که این قدر در راه زیباتر کردن خود از راه وسایل مصنوعی می کوشیم و از زیبایی درونی فارغ شده ایم.

این به خاطر این است که ما در جهانی زندگی می کنیم که در این جهان به وجود يك ناظر معتقدیم و آن همان انسانهای همنوع ما هستند. تمامی پیروان مکاتب انسان پرست و حتی انسانهای که در ظاهر به خدا معتقد اند ولی این اعتقاد در قلب و درون شان نفوذ نکرده است، اینگونه به ظاهر سازی می پردازند، گرفتار بلای مصرف، شکبارگی، شهوت پرستی و تحمل پرستی اند، زشتی های درون را هر چه باشد نه بزرگ می شمارند و نه در پیراستنش می کوشند، حتی با توسل به توجیهات زشتی ها را زیبا جلوه می دهند.

اما برای کسی که نظارت دیگری و چشمان ناظر دیگری را در این جهان باور دارد، نظارتی که هم بر ظاهر سیطره دارد و هم بر باطن، چشمانی که هم بیرون را می نگرد و هم درون را، ص

بحران بین المللی افغانستان

قسمت دوم:

تلاشهای صلح جویانه آقای محمود مستیری نماینده سازمان ملل متحد در امور افغانستان جریان دیگری بود که در بعد بین المللی بحران افغانستان، توجه محافل سیاسی و چشمان نگران و منتظر مردم ما را گاهی از پس رگبار راکت ها و بارش مرگ بار توپ ها و بمب ها، در فضای غبار آلود و تیره و تاریک کشور به خود معطوف می کرد. محمود مستیری بدون اینکه طرح و فرمول مشخص را در تلاشهای صلح افغانستان سر لوحه کار خود قرار دهد، صرف به منظور ایجاد آتش بس و فراهم آوردن زمینه های دیالوگ جناح های متخاصم رفت و آمد خود را اختصاص داد.

ولی ایشان هر دوری از آمد و رفت خود، بدون اینکه حتی در حد وقفه کوتاه جنگ و ایجاد آتش بس موقت، توفیقی بیابد، وضعیتی را بجای می گذاشت که بحرانی تر از حالت اول بود. مأموریت وی برای آوردن صلح نا کام ماند و با اعلام استعفا از صحنه رقابت بین المللی افغانستان کنار رفت.

با توجه به کارنامه رقابت های بین المللی در عرصه افغانستان و فراز و نشیب موقعیت سیاسی رقبای بین المللی، به نظر می رسد که در شرایط کنونی، موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در عرصه این رقابت، برجسته تر و فعال تر از سایر رقبای خارجی است. پاکستان در دوران اشغال افغانستان تا زمان سقوط آخرین بقایای رژیم کمونیستی، بعنوان کشور میزبان و پناهگاه مطمئن برای مجاهدین، نقش هماهنگ کننده و جهت دهنده سیاست ها و موضع گیری های رهبران احزاب و گروههای جهادی در بعد داخلی و بین المللی بحران افغانستان از جمله تعیین میکانیزم دولت انتقالی مجاهدین بعد از سقوط کمونیستها در آن کشور را به عهده داشت. همچنین پاکستان تنها کشوری بود که کشورهای خارجی علاقمند به مسائل افغانستان می توانستند، حضور سیاسی و نظامی خویش را در افغانستان در مقابل با روسها، از طریق آن کشور نشان دهند؛ بدین لحاظ نقش محوری و مرکزی پاکستان در بحران افغانستان و حضور فعال این کشور در ابعاد سیاسی و نظامی افغانستان مورد توجه محافل سیاسی دنیا قرار داشت. در حالی که سیاست های ایران در آن دوره، بیشتر جنبه انفعالی داشت و در شمع سیاست های فعال پاکستان، بسیار کم رنگ و کم نفوذ جلوه می نمود.

اما بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت موقت در کابل با میکانیزم مشخص شده در پاکستان، دیپلوماسی ایران در افغانستان فعال تر شده، از حالت انفعالی بیرون می آید. در این زمان سیاست گذاری های ایران از تشتت به تمرکز گرایش یافته و در راستای حمایت و تقویت اداره کابل، تحت رهبری ربانی متمرکز و عیار می گردد. ایران تنها کشوری است که حاکمیت ربانی-مسعود را حتی بعد از اتمام دوره ریاست ربانی مطابق میکانیزم مشخص شده در پاکستان و علی رغم مخالفت اکثریت گروههای مجاهدین با ادامه و استمرار حاکمیت ربانی، به رسمیت شناخته و در کنار تأمین نیاز های مالی و لجستیکی، حمایت های سیاسی و دیپلماتیک خو را توسعه و تشدید می بخشد. مقامات سیاسی ایران بارها بر این نکته اذعان نموده اند که حکومت ربانی تنها میکانیزمی است که ایران به رسمیت می شناسد و از آن حمایت می کند.

در ادامه سیاست فوق، در این اواخر پروژه بعد از ظهور طالبان در صحنه سیاست افغانستان و حضور نظامی نیرومند آنان در همسایگی ایران که به شدت ایران را نگران می سازد، در کنار کمکهای مالی و لجستیکی ایران به اداره انحصاری کابل و حمایت جدی تبلیغاتی از آن، تلاشهای سیاسی آن کشور نیز ابعاد گسترده تر و شدت بیشتری یافته است. آقای بروجرودی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه ایران در طی چند ماه اخیر، در هر ماه چندین بار به افغانستان مسافرت نموده و با اداره کابل و مخالفین آن به گفتگو و مذاکره نشسته است. محور تمامی گفتگوهای آقای بروجرودی، جذب مخالفین در حاکمیت ربانی

و تشکیل جبهه وسیع و نیرومند در مقابل با طالبان که برای ایران غیر قابل تحمل تلقی می شود، بوده است. اولین شمره این اقدامات، نزدیکی و هماهنگی آقای حکمتیار با ربانی است که چندی قبل در کابل صورت گرفت. بدون تردید ایران که تمامی تلاشهایش بر محور حفظ و تقویت اداره کابل می چرخد، هر پیروزی در این راستا را گامی به پیش و هرگونه موفقیت اداره ربانی را چه در بعد نظامی و چه در بعد سیاسی، پیروزی سیاست های ایران در افغانستان تلقی می کند.

اوجگیری موقف سیاسی ایران در افغانستان با تضعیف نقش سیاسی نظامی پاکستان همزمان است. ضعف سیاستهای پاکستان و موضع گیری های انفعالی این کشور در ارتباط با افغانستان پروژه در این اواخر چیزی نیست که قابل انکار یا تردید باشد. پاکستان که گفته می شود از طریق حمایت و تقویت گروه طالبان، حضور سیاسی و تأمین منافع ملی خود را در افغانستان جستجو می کند، هنگامی که طالبان در ابعاد نظامی و سیاسی در افغانستان به بن بست می رسند، سیاست های پاکستان نیز جریحه دار شده و مجال حضور پاکستان را در عرصه رقابتی افغانستان تنگ تر می نماید. از سوی دیگر با اوج گرفتن تنش سیاسی و خصومت بین اداره کابل و اسلام آباد بخاطر حمایت پاکستان از طالبان که به آتش سوزی سفارت پاکستان در کابل و قطع روابط دیپلماتیکی پاکستان و افغانستان انجامید، حضور گرم و فعال پاکستان در صحنه سیاسی افغانستان به سردی گراییده و کم رنگ گردید. طبیعی است که در این شرایط، میدان رقابت برای ایران باز تر و وسیع تر شده و دیپلوماسی ایران با اوج و قدرت بیشتر در افغانستان مجال ظهور و نفوذ پیدا می نماید.

به اعتقاد برخی از ناظرین سیاسی عامل اصلی رکود و تضعیف نقش سیاسی اسلام آباد در امور افغانستان، تعدد و تشتت منابع تصمیم گیری و سیاست گذاری این کشور در امور افغانستان می باشد که زیان های جدی سیاسی را برای اسلام آباد در پی داشته است. همان وضعیتی که ایرانی ها در دوران اشغال افغانستان به آن مبتلا بودند.

دیپلوماسی فعال ایران و ضعف و شکست سیاست های پاکستان در افغانستان، موجب نگرانی آمریکا شده و آن کشور را وادار می سازد که از پس پرده رقابت های بین المللی در افغانستان، بیرون شده و مستقیماً در عرصه رقابت ظاهر شود. حضور سیاسی آمریکا در افغانستان، دور تازه ای از رقابت های بین المللی را گوشزد می نماید. آنچه که حضور آمریکا را در عرصه سیاسی افغانستان توجیه می نماید، بر اساس اظهار آمریکایی ها عبارتند از:

۱- ادامه جنگ و بی ثباتی در افغانستان باعث بی ثباتی در منطقه شده و پی آمدهای منفی و ناگواری در سایر نقاط جهان دارد.

۲- عدم موجودیت حکومت در افغانستان، باعث افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر شده است و این امر، تهدید جدی برای جهانیان است.

۳- ناظران سیاسی معتقدند که افغانستان راه بازار بزرگ اقتصادی آسیای میانه به سوی جهان است. دنیا بطور عموم و آمریکا بطور خصوص علاقه مند اند که راه این بازار بزرگ اقتصادی که در اثر جنگ و ادامه بحران در افغانستان مسدود شده است بر روی جهانیان گشوده شود.

فاکت های فوق از جمله مسائلی است که سیاست گذاران آمریکا جهت آمادگی افکار عمومی و ذهنیت عامه آمریکا، برای حضور این کشور در عرصه رقابتی افغانستان روی آن تکیه و تأکید نموده و به تبلیغات پر داخه اند. چند مدت است که بخش قابل توجهی از مطبوعات آمریکا مصروف تبلیغ در باره افزایش تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان، خطرات ناشی از آن، تهدید ثبات منطقه در سایه ادامه جنگ بی ثباتی در افغانستان و ... شده است تا افکار عمومی آمریکا، آمادگی لازم را برای حضور این کشور در

افغانستان داشته باشد.

منافع آمریکا در افغانستان هرچه می خواهد باشد، حضور آمریکا در صحنه سیاسی افغانستان بطور طبیعی رقابت این کشور را با ایران و برخی از کشورهای دیگر در پی خواهد داشت. رقابت آمریکا و ایران در بحران افغانستان تردید ناپذیر است. مردم افغانستان به زودی تقابل آمریکا و ایران را در افغانستان شاهد خواهند بود و مزه تلخ تصفیه حسابهای این دو کشور را در افغانستان خواهند چشید.

اولین گام این رقابت با برگزاری جلسه استماعیه در آمریکا به ابتکار سناتور براون رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا و به تعقیب آن تدویر سیمینار در تهران، در مورد حل بحران افغانستان بر داشته می شود. مقامات سیاسی ایران در سیمینار تهران به حمایت از دولت ربانی پرداخته و بر موقعیت محوری آن تأکید و اصرار می ورزیدند. آقای داکتر ولایتی وزیر خارجه ایران در سیمینار تهران با صراحت و قاطعیت اعلام داشت که جمهوری اسلامی ایران از این مرحله استقرار دولت در افغانستان حمایت می کند. در حالیکه مقامات آمریکا در کنفرانس واشنگتن توجه به نقش ربانی و شاید هم با زیر سوال بردن ضمنی و تلویحی موقعیت ایشان، از ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان به حیث شخصی یاد می کنند که می تواند نقش محوری برای همه جناح های درگیر در افغانستان ایفا نماید. سناتور براون و برخی دیگر از مقامات آمریکا، به تکرار از این سیاست آمریکا پرده بر می دارند.

هرچند هر دو کنفرانس بدون اخذ نتیجه مشهود پایان پذیرفت، ولی بهر حال زنگ خطری بود برای مردم افغانستان که اگر بیشتر از این برای آشتی و صلح درنگ نمایند، باید قربانی های بیشتر و بی شمار دیگری در پای منافع آمریکا و ایران و در سایه رقابت های خشن این دو کشور، نثار نمایند.

از تحلیل و بررسی اجمالی فوق به خوبی روشن می شود که چگونه قدرت های خارجی ذی دخل در بحران افغانستان، در تداوم و تشدید این بحران نقش بازی کرده اند. تاریخ این واقعیت را ضبط خواهد کرد که چگونه کشورهای همجوار و ذی دخل در بحران افغانستان، مردم این کشور را قربانی سیاست های متناقض و متضاد و تصفیه حسابهای خود کرده، بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در ارتکاب جرم و جنایت سهم گرفته و به گسترش ابعاد آن پرداخته اند.

ما به خوبی می دانیم که جنایت و ژنوساید انسانی در جوار عظیم ترین خسارات و ضایعات اقتصادی و فرهنگی، ارتباط ارگانیک با مداخلات قدرتهای خارجی دارد. ما نقش احزاب و گروههای افغانستان را در تداوم بحران افغانستان انکار نمی کنیم، ولی قدرت های خارجی ذی دخل در بحران افغانستان که با عناوین مختلف به دخالت پرداخته اند، نیز هرگز نمی توانند خود را از تداوم فاجعه در افغانستان تبرئه و منزه نمایند. ما قبل از اینکه عوامل داخلی بحران افغانستان را مخاطب قرار دهیم و به وعظ و نصیحت آنها در جهت استقرار صلح و امنیت و قطع جنایت و آدم کشی در افغانستان، بپردازیم، از کشورهای ذی دخل در قضیه افغانستان قویاً می خواهیم که دست از رقابت های خصمانه بر داشته و تصفیه حسابهای بی رحمانه خود را در ظل حمایت و ساپورت احزاب رقیب و متخاصم در افغانستان قطع نمایند. بهتر آن است که همگان به جای اخذ سیاست های متناقض و تحریک و حمایت احزاب متخاصم، سیاست واحد و هماهنگی را در حل بحران افغانستان اتخاذ نمایند.

ما همانگونه که بارها گفته ایم، معتقدیم که عامل اصلی در بحران افغانستان، عنصر انحصار قدرت سیاسی و حمایت های خارجی از حاکمیت انحصاری است. جنگ های خونین اجتماعی، قتل عام، چپاول و غارت سیستماتیک و صدها عوارض دیگر آن، محصول انحصار قدرت و حاکمیت انحصاری ربانی و مسعود است. تا انحصار شکسته نشود و این سنت فاجعه بار سیاسی از فرهنگ سیاسی کشور ما ز دوده و حذف نگردد، سیستم انحصاری جایش را به نظام عادلانه سیاسی نسپارد. بحران همچنان باقی است. همه کسانی که به ارتباط ایجاد صلح در افغانستان گام بر می دارند، باید بدانند که تنها زمانی تلاشهای شان مشمر و نتیجه بخش خواهد بود که بر محور تشکیل حاکمیت بر پایه های وسیع عدالت اجتماعی انجام گیرد؛ زیرا ما به صلحی ضرورت داریم که اولین ارمغان آن، نظام عادلانه سیاسی با حضور اقشار وسیع اجتماعی باشد.

از زاویه دید منافع دیگران، مصیبت مردم افغانستان با بیان نمی یابد

جنگ و کشتار در افغانستان هر روز ابعاد گسترده، می یابد. تغییر جبهه بندی ها و ائتلاف ها، جز تشدید جنگ معنی دیگری نمی دهد!

در افغانستان جنگ است و مردم این کشور، در بدر و مصیبت زده که بار سنگینی از فقر نیز بر پشت شان نهاده شده. از همه جا بوی مرگ به مشام می رسد.

مردم تنها با مرمی تفنگ و فیر راکت ها نیست که تن به مرگ می سپارند. در اثر اختلال سیستم زندگی، انواع میکروب ها و بیماری ها در زمینه فقر فراگیر، به جان مردم چنگ انداخته، هر روز جمع کثیری را روانه گورستان می سازد!

بگذریم از اینکه جنگ تا چه اندازه باعث پایمال شدن حقوق انسانی، هتک حرمت کرامت انسان و ناموس جامعه افغانستان شده، حیثیت و وجاهت مردم این سامان را به سقوط کشانیده است که فعلاً مسایلی ازین قبیل در قاموس جنگ سالاران مفهوم خود را از دست داده است.

جنگ ادامه دارد و کشتار جمعی نشان قدرت بیشتر و معیار تعیین امتیازات سیاسی، به حساب می آید. مردم خاموش و بی صدا میگردند. هیچ کسی نیست که به این کشتار های بی رحمانه اعتراض نماید. سازمانهای بین المللی حقوق بشر گویا چشم فرو بسته و این کشتار ها را نمی بینند. یقیناً این سازمان ها نیز عینک سیاسی به چشم زده و از پس شیشه های رنگین منافع سیاسی قدرت ها، نمیتوانند این کشتار ها را ببینند.

در حالیکه اسم افغانستان با رنج و مصیبت مرادف گشته است، ازین مصیبت ها کمتر سخن گفته می شود. از زبان قدرت های خارجی وقتی افغانستان نامبرده می شود، اسم آن با کشت، تولید و قاچاق تریاک و افراط گرایی اسلامی، پسوند می خورد و اگر هم قایلی برای پایان جنگ در افغانستان ابراز می گردد، نه بخاطر آنست که ملتی را از رنج و عذاب نجات بدهند بلکه ضرورت آن را با تحدید کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، مدلل می سازند. بطور قطع در این زمینه هم هیچگونه صداقتی وجود ندارد، چون بیشترین حمایت های بین المللی از گروه های در افغانستان صورت می پذیرد که توسعه تولید مواد مخدر در تحت کنترل آن ها صورت می پذیرد.

مردم افغانستان در آتش جنگهای ناشی از رقابت های گروهی و تعدد جبهه بندی ها می سوزند اما در مقابل، قدرتهای خارجی دخیل در قضیه، نسخه صلح شان را با پیش کش کردن گروه و جناح تازه ای برای مردم افغانستان، عرضه می دارند. اگر واقعا همه به این باور رسیده اند که تعدد گروه ها و جناح ها وعدم توافق آنها بر سر تقسیم قدرت، باعث این همه جنگ و خونریزی گردیده است، پس با چه دلیلی نسخه صلح محتوی طرح جناح تازه ای در صحنه رقابت افغانستان می باشد؟ آیا غیر ازین است که با این اقدامات به پیچیدگی اوضاع، شدت بیشتر بخشیده می شود.

متأسفانه اگر اوضاع و جریانات کشور خود را عمیقاً مطالعه نماییم، شدت بحران کشور خود را در زمانی می یابیم که مداخلات خارجی در آن زمان بیشتر صورت گرفته است.

تصادم منافع قدرت های دخیل در منطقه، واقعیت انکار ناپذیر است. هند و پاکستان، آمریکا و ایران هرگز نمی توانند در افغانستان قابل جمع باشند. و هر يك منافع و نگرانی های خاصی در مورد افغانستان دارند.

ما در وضعیت کنونی هرگز توان آن را نداریم که به این کشورها بگوییم که رقابت هایشان را در صحنه بین المللی واز جمله در افغانستان، کنار بگذارند. هر کشوری، سیاست و ایجابات خود را دارد و خود را ذی حق می داند؛ پالیسی خود اولویت ها و منافع بیرونی کشور خود را، تعقیب نماید. پاکستان به خود حق می دهد که بعد از يك و نیم دهه میزبانی مهاجرین افغانستانی و پشتبانی بی دریغ از جهاد افغانستان، در باره اوضاع افغانستان و سیاست هایش که به سمت دشمن منطقه ای اش یعنی هند قایل پیدا می کند، نگران باشد. ولی سخن اصلی در این جاست که چرا ما افغانستانی ها، سرنوشت خود را به سیاست های خارجی کشورها، وابسته بسازیم. مقصر اصلی اداره کابل است که در ادامه سیاست

انحصاری خود، دشمنی را که دیروز از دروازه بیرون کرده بودیم از پنجره وارد نموده، و برای پیروزی سیاست حذف خود که به محموله های نظامی هند وابسته است، سفارت پاکستان را به آتش می

کشد. اگر واقعاً این عمل در برابر دخالت پاکستان از طریق حمایت و تجهیز گروه طالبان، صورت می پذیرد پس چرا در بدو ورود گروه طالبان در صحنه سیاسی نظامی کشور این اعتراض صورت نمی گیرد.

در آن زمان نه تنها اعتراضی وجود ندارد که از گروه طالبان بعنوان منادیان صلح و امنیت توصیف می گردد.

درست است که توسل به سیاست های رقابتی قدرت های دخیل در قضیه افغانستان، ممکن است به تقویت موقتی يك گروه

منجر شود ولی باید بدانیم که این عمل بدون عکس العمل رقیب دیگر باقی نخواهد ماند. چیزی را که ادامه این روند، نصیب کشور ما می سازد، نابود شدن مردم ما در خشونت گرایی این رقابت ها است.

این ما افغانها هستیم که باید آتش جنگ را بخاطر مردم خود خاموش نماییم. اگر واقعاً وطنی می اندیشیم و دلسوز برای افغانستان هستیم، تلاش نماییم باهمگرایی بیشتر، کشور را ازین میدان بزرگش خارج سازیم. قطعاً ادامه جنگ به وابستگی بیشتر

مردم افغانستان در آتش جنگهای ناشی از رقابت های گروهی و تعدد جبهه بندی ها می سوزند اما در مقابل، قدرتهای خارجی دخیل در قضیه، نسخه صلح شان را با پیش کش کردن گروه و جناح تازه ای برای مردم افغانستان، عرضه می دارند. اگر واقعا همه به این باور رسیده اند که تعدد گروه ها و جناح ها وعدم توافق آنها بر سر تقسیم قدرت، باعث این همه جنگ و خونریزی گردیده است، پس با چه دلیلی نسخه صلح محتوی طرح جناح تازه ای در صحنه رقابت افغانستان می باشد؟ آیا غیر ازین است که با این اقدامات به پیچیدگی اوضاع، شدت بیشتر بخشیده می شود.

کشور و بین المللی شدن قضیه افغانستان منجر خواهد شد. وقتی ما شعار می دهیم که باید قضیه کشور ما در چارچوب ملی ما حل شود. واز بین المللی شدن آن جلوگیری بعمل آید، باید به شرایط تحقق این شعار نیز التزام و تعهد داشته باشیم. اولین شرط تحقق این خواسته، تحمل پذیری و انعطاف سیاسی گروه های رقیب در کشور ما است. با جزم اندیشی سیاسی و جستجوی صلح و آشتی در حاکمیت انحصاری قبیله ای، هرگز مأمول فوق بر آورده نخواهد شد.

همانگونه که کشورهای رقابت کننده در مورد افغانستان هرگز حاضر نیستند که به نفع رقیب صحنه را ترک گفته، افغانستان را بحال خود واگذارند، گروه های رقیب و درگیر هرچه بیشتر روی سیاست های جنگی و گریز از یکدیگر ادامه بدهند، آلت دست قدرتهای رقیب بیرونی قرار گرفته، حل معضله کشور را، با مشکل لاینحل مواجه می سازند. چه اینکه در این صورت کشور ما صحنه رقابت منافع متضاد کشورهای رقابت کننده قرار گرفته، به همان

مشکلی دچار می گردد که رابطه ایران و آمریکا، هند و پاکستان با آن دست به گریبان است.

بنابر این نباید انتظار داشت که از زاویه دید منافع دیگران می توان به مصیبت مردم افغانستان پایان داد. زیرا که ازین زاویه، مردم افغانستان و سر نوشت سیاه آن ها، هیچگونه حساسیتی را بوجود آورده نمی تواند. این ما افغان ها هستیم که باید به سر نوشت پریشان مردم خود فکر نماییم و از خود محوری های ستمی و قبیله ای، دست برداریم.

«صارم» می گوید ما هیچ نقشی در اداره رباتی نداریم:

آری، ماهیت مزدوری جز این تقاضایی ندارد

فریاد عاشورا؛ بفرمائید حضور شیعیان در ادارات دولتی به چه کیفیتی است؟

صارم: گرچه ظاهراً چندین وزارتخانه در اختیار مردم شیعه است، مانند وزارت تجارت، وزارت مالیه، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت انکشاف دهات، وزارت معادن و صنایع و ... ولی آنطور که باید به جامعه تشیع در ادارات دولتی نقش داده شود داده نشده، مثلاً در وزارت خارجه، کسی از شیعیان حضور فعال ندارند و در وزارتخانه های که در اختیار مردم تشیع است، در سایر ادارات مربوطه این وزارتخانه ها، کسی از مردم تشیع حضور ندارند، و زرا هم نتوانستند افراد فعالی را منصوب کنند. همانطور در دیگر ارگانهای دولتی. امروزه در کلیه ارگانهای دولتی، برادران جمعیت اسلامی نقش فعالی به عهده دارند.

(شماره ۷۴ فریاد عاشورا منتشره ۲۴ جوزای ۱۳۷۵، مصاحبه فریاد عاشورا با صارم)

سر بردن مردم هزاره و شیعه را، چیزی بالاتر ازین پستی و حقارت بگیری؟

خال که سرنوشت مردم خود را به معامله گرفتید و برای سر بردن هزاره، پشاورول لشکر مهاجم مسعود-ربانی شدید، یقیناً این امکان وجود داشت که چیزی بالاتر از آنچه بدست آورده اید کمایی نمایید. آیا هیچ درک کرده اید که در برابر آنچه کمایی کرده اید، چه چیزی را پرداخت نموده اید؟ آیا روز های تعیینات سال ۱۳۷۳ و فریاد های مردم را که با چشمان اشک آلود، مزاری رهبر می گفتند، بیاد می آورید؟ شکل گیری رهبری قاطع، تعهد این رهبری به مردم و تعهد متقابل مردم به این رهبری، تا چه اندازه برای جامعه هزاره و شیعه ارزش داشت و تا چه اندازه برای حاکمیت انحصاری، کشنده؟ شما این فریاد ها را توسط لشکر مسعود خاموش کردید. بلندآواها و سنگر های غرور و افتخار مردم ما را در پیش پای حاکمیت انحصاری مسعود، واژگون نمودید اما افسوس که کفایت يك معامله گر با هوش را هم نداشتید که ارزش واقعی آنچه را که پرداخت نموده اید درک نمایید. اگر حقارت وجودی تان اجازه نداد که در هرم رهبری جامعه، نقش ایفا نمایید حد اقل باید يك معامله گر خوب می بودید که ارزش آنچه را که داده اید و متاعی را که بدست آورده اید درک می کردید.

شما آنچه را که مایه غیرت و افتخار مردم ما در کابل بود برای همیشه نابود کردید، آیا چیزی را که بدست آورده اید چند روز برایتان دوام خواهد آورد؟

اظهارات فوق اعتراف یکی از مزدوران باند خیانت و معامله بنام صارم است که بدنبال به آتش کشیده شدن سفارت پاکستان در کابل، توسط وابستگان اداره کابل در اوایل قوس ۱۳۷۴ به دلیل وابستگی ایشان به اداره کابل، از پاکستان اخراج گردید.

مزدوران باند خیانت و معامله هیچ وقتی حاضر نبودند که به نقش واقعی خود در اداره انحصاری مسعود-ربانی، اعتراف نمایند. این اولین بار است که شخصی بنام صارم، تن به تقدیر سپرده از واقعیت های که حزب وحدت اسلامی و رهبری آن، قبلاً آن را در رابطه مزدور - باداری باند خیانت و معامله با اداره کابل خوانده بود، پرده بر می دارد.

کدام انسان با شرف و حیثیت می تواند وضعیتی را که در گفتار فوق انعکاس یافته است، تحمل نماید؟ اینانی که کفایت عزل و نصب يك مامور اداری را ندارند، عنوان وزیر چه مفهومی را برای آن ها افاده می نماید؟ آیا کودتای ۲۳ سنبله و توطئه خائنانه تعیینات سالانه حزب وحدت اسلامی به منظور شکستن نهاد رهبری جامعه هزاره و تشیع، برای همین بود که راهی بسوی اینگونه مزدوری گشوده شود؟

درست است که رهبری قاطع و سازش ناپذیر حزب وحدت اسلامی که در آن زمان در چهره مصمم و غیور مزاری بزرگ تجلی یافته بود، مانع خدشه ناپذیر در برابر نیات شوم مسعود-ربانی مبنی بر بردگی مردم ما از قبیل آنچه که در چهره باند خیانت و معامله اتفاق افتاده، به حساب می آمد، اما آیا نمی شد که بهای

شعر و ادب

شهید «بلخی»

عصیان سرخ‌قرون!

۲۴ سرطان! سالروز شهادت ادیب اندیشمند شاعر توانا و دردمند، بنیان‌گذار ادبیات انقلابی افغانستان، روحانی مجاهد، علامه سید اسماعیل بلخی، یوتامی رهروان راه خونین جهاد و شهادت، پویندگان صراط مستقیم حق و عدالت و میراث داران متمهد شعر و ادب، گرامی باد!

در شبستان سرد و سیاهی که، بازار زندگانی خلق جز دهشت و سکوت، سرمایه ای نداشت، و سوداگران سیاه‌روی آزادی و استقلال وطن، خون و شرف و هستی توده‌ها را، به تجارت و تاراج گرفته بودند! و دیوان ستمگر و شب‌گستر، تسمه مرگ از کرده‌ها، کشیده، هرگونه فریاد خمسی، خروش سرخی و ندای جقی را، در حنجره‌ها، خفه و خاموش کرده، سر زمین ذهن و زندگی مردم را، سراسر تازیانه و تیغ، کاشته و پر استخوان سینه و جمجمه انسانها، چویه دار و چکمه درخیم، برقرار و استوار ساخته بودند!

در روزگار تیره و تاری که، خورشید اندیشه‌ها، در ظلمت استبداد، در ورای حجاب‌های پُشت در پشت و ترسناک خفقان و بیداد و در غبارهای غلیظ و غبار و متراکم جور و اختناق، گم گشته، نوری و فروغی و درخششی و تابشی نداشت!

و در زمستان سرد و سوزناکی که، شکوفه‌های سرخ خیزش و خشم، غنچه‌های رنگین عشق و ایثار، و گل‌دسته‌های سرخ خروش و قیام، در زمهریر وحشتناک ظلم، خشکیده، در جشن بستان ترقی و تمدن قرن، جوش گلی، به چشم نمی خورد، خروش بلبل، بگوش نمی رسید و عطر دلایز عشق و شوق و ذوقی، به مشام، نمی وزید!

مردم، سایه‌های غم بر سر، دشته‌های درد، بر دل، خارهای محنت، بر جگر ریسمان‌های دار، بر گلو، اشک‌های الم، بر چشم، چکمه‌های ستم، بر سینه، شلاق‌های ظلم، بر پشت، تازیانه‌های تبعیض، بر پهلوی، تسمه‌های ترس و تهدید، بر گرده، زنجیرهای زجر و شکنجه بر پای، زولاته‌های جبر و زور، بر دست و بازو، مهر سکوت و سازش بر دهان و زبان! در تابش تیغ‌ها، شراره سم اسب‌ها و شعله شمشیر جلادها، میان مرگ و زندگی، دست و پا زده، برده، بنده، اسیر، ساکت و سر به زیر، بودند!

ناگهان، «بلخ باستان»! أم البلاد زمان! و سینه سوزان زمین! لرزید و لرزه بر اندام دژخیمان افگند! خشم متراکم و سنگین و نیروی متکاثف و ثقیل خروش را، فوران داد و به آتش فشان‌ی نشست! آفتاب وجود «بلخی» را، برانگیخت و چون صاعقه، بر جان شب، فروبارید!

سید اسماعیل بلخی! عصیان سرخ‌قرون! خشم خونین روزگارا فریاد بلند و رسای آزادی! ادامه خط هابیل شهید در مقابله با قابیل جلاد! وارث انبیای عظام الهی، در مبارزه شورانگیز، با فراعنه خونخوار و اکاسره جبار تاریخ! میراث دار قیام گل‌قام حسینی، در نبرد آتشین، با یزیدیان زمان و غداران زمین! همچون جرعه ای، شراره ای و شعله ای، از دل بلخ برخاست و قلب ستمگران را، نشانه رفت!

سید اسماعیل بلخی! مؤذنی که از بلندای گل‌دسته قیام، اذان بیداری، به شرق خواب رفته سرداد، صدای عشق و ایثار را، در گوش دلهای درد کشیده و جانهای از ظلم به لب رسیده، شجاعانه و شیرانه، طنین انداز کرد! سد سنگین سیاهی و سکوت را، شکست و بنای بلند فریاد را، بنیان نهاد، اسطوره ناهق و افسانه باطل را، فرو ریخت! شهابی که از آسمان سبز اسلام و ایمان و اعتقاد، ظهور کرد و بر جان شیاطین و شرک و الجاد، شر افگند! خورشیدی که، از افق خوزنگ تشیع، گلگون و لاله‌گون، سر کشید! مرزهای تفاوت را، فرو ریخت! جغرافیای تبعیض را، بهم در نوردید! دامنه‌های تعصب را، برچید! زنجیرهای لهجه و لسان را، پاره کرد! دیوارهای ملیت و قومیت را، از میان برداشت! حصارهای طبقه و نژاد را شکست! قبیله‌ها را، گرد یک قبله فرا خواند! مذاهب را، در اسلام، منحل! اسلام را در ایمان! ایمان را، در تقوی! و تقوی را، تنها سیله امتیاز انسانها، از یکدیگر، و مایه

جهان رفتن را آموختند و غرور و صلابت و مردانگی را، جاودانه از خود به مردم و تاریخ شان، به میراث گذاشتند و قلندرانه، از خاک تا خدا، یک گام رفتند!!

بزم وحدت!

عشق جز دل می نگنجد، در کتاب دیگری
کان شرر دفتر ندارد، فصل و باب دیگری
شعله ی برق تجلی، در ازل یک جلوه داشت
تا ابد هر ذره دارد، التهاب دیگری
راه و رسم بزم وحدت، نیست جز بی پردگی
شاهد زندان نمی خواهد، حجاب دیگری
پرده صبر و تامل، عشق را در کار نیست
حسن از زشتی چسان پوشد نقاب دیگری
کوهکن سودای شیرین را، به سر با تیشه کوفت
تا خیالش ره نپیماید، به خواب دیگری
همت افرمان پذیرد، نیست کس وامانده راه
میتوان منزل رسیدن، از شتاب دیگری
حق اگر داری بگیری بادم شمشیر تیز
نیست در قاموس حق جز این جواب دیگری
هیچکس آزاد نتواند ترا از قید بند
گر زموی عجز میتابی طناب دیگری
بستی طبع زبون گر سد راه عزم نیست
انتخاب ما شاید ز انتصاب دیگری
قائد مردم نشاید گفت، آن کس را که او
بانی تعمیر خود شد از خراب دیگری
خویش را هر دم مکن، از خون مردم کامیاب
تا نیاشامد ز خونت کامیاب دیگری
از درو دیوار مذهب تا برون نایم ما
هست در این کوچه دائم انقلاب دیگری
بر مزار مرد قانع، طرفه پندی نقش بود
مرگ بهتر ز اقتراب اندر رکاب دیگری

«بلخیا» فتوا به جرئت میدهد وجدان پاک
کز قلق نیست بالاتر عذاب دیگری

دل‌صبرا

گر عشق آن غیور گرفتن، ضرورت است
از نفس خود غرور گرفتن، ضرورت است
ملزوم عشق، هجر بود، در طریق هجر
اول دل صبور گرفتن، ضرورت است
پروانه وار شوا پر هستی، به شعله زنا
نار از فروغ نور گرفتن، ضرورت است
چون موسی هم ز شاخ صفت، با عصای آه
از پای نخل طور گرفتن، ضرورت است
هر ساعتی چو نیست میسر! کلید راز
پس از کفش سحر گرفتن، ضرورت است

شرافت و کرامت بنی آدم، بر همدیگر، در پیشگاه ذات پاک احدیت واجب الوجود مستجمع جمیع صفات و کمالات دانسته، همچون سید جمال الدین افغانی، کبوتر دلهای مؤمن و معصوم را، به گردهمایی در حرم مظهر اسلام، دعوت کرده، اعتصام بحبل ... را یگانه راه نجات، از سقوط در آتش نفاق‌های داخلی، رهائی از استبداد سیاسی - اجتماعی و خلاصی، از چنگال خونین استعمار و استکبار بین المللی، خوانده، پرچمدار وحدت و اخوت اسلامی و طلایه دار آزادی، شکوفائی، و سر بلندی ملت‌های در پند و ملیت‌های محروم و دردمند جهان بود!

سید اسماعیل بلخی! روحانی مجاهد و شجاع! ادیب شهیم و شهبو و شاعر شهید و شیدائی که از متن درد‌ها، رنجها و مظلومیت‌های سرخ مردمش برخاست! چکاد خامه اش را، با خون دل و اشک آتشین بصر، رنگ کرده، بر صحیفه گلرنگ عشق و ایثار، شعر خون و شهادت را، رقم زد! و پیام آزادی مردم و براندازی نظام شیادی، شیطنت و شرارت زمان را، از نای پر غوغای شعر، بگوش ملت و میهن و تاریخ و زمانش به فریاد گرفت! و چون شمع، سراپا روشنی روشنگری، سوزو گداز، اشک و آتش و تجسم دردها، تبلور رنجها، تجلیگاه امید‌ها، آینه دار آرزوهای دیرینه مردمی بود که، صدای سخن دل مجروح و چاک چاک خویش را، از زبانش می شنیدند، در عملش می دیدند و در بند بند اشعارش می خواندند!

هزاران بیت شعر خونین و انقلاب آفرینش، همچون بلوری تابناک، خورشید سمای قاطع، آتشین، سازش ناپذیر و شهادت آفرینش را، تجلی داد، در همبشه رمان و تاریخ، بر تارک قله‌های بلند اعصار و قرون به رحمتش و تابش می گذارد! سال‌ها مبارزه و جهاد شور و فریاد و خطابه و خروش، برای برپائی حکومتی بر مبنای دین! و درمان درد‌های جامعه! و احقاق حق و حقوق محرومان و مظلومان وطن و میهن! برایش دست آوردی جز ۱۵ سال حبس و شکنجه و زندان، و سر انجام ارمغانی جز شهادت مظلومانه، درین راه، نداشت! درد او، درد بی دردان دعاگوی دربار بود! درد آنهاست که با دل بی درد و پیشانی داغدار برای استمرار حاکمیت و سلامتی یزیدیان زمان، بعنوان سایه خدا و اولی الامر مسلمین، در مساجد و تکایا، دعا می کردند و هر گونه اعتراض و عصیان را بدعت شمرده فتوای تکفیر میدادند! و در شرایطی که او چون شیر زخمی از زنجیر، و مرغ به تنگ آمده از قفس، بر دژخیم می غرید و دندان خشم دردهان غیرت، می سائید و خروش بر میداشت، آنها نقش دلقک‌های خوش مزه دربار را، بازی کرده، مشمول شفقت شاهانه و عنایات خاص ملوکانه اعلیحضرت همایونی گشته، بر آستان سلطان ملایک پاسپان! تقرب می جستند!

درد ریزه خواران خوان دربار! فروشندهان وجدان، بازرگانان ایمان، دلالان مذهب، سوداگران دین و تجاران کهنه کار فتوا و افترا! همانهایی که در امروز شان، مزاری مجاهد و شهید و مردم رشید و شهید پرورش را، در میعادگاه عشق و عدالت، غرب کابل، به تهمت و افترا نشسته فتوای «محارب» بودنش را دادند و قتل عام یک نسل پیاخته و حق طلب را! ازای کنج عافیتی در مطبخ ارباب شان، امضا کرده تیغ شرعی، بدست جلاد سپردند! و خون گرم و گلگون شانرا، در راه تحکیم پایه‌های لژران حاکمیت انحصاری و فاشیستی کابل، ریختند! همانها در دیروز شان نیز فتوای بدعت گذار و عقده ای بودن بلخی شهید را، از مسند تقرب دربار، صادر کرده، سرانجام این سید جوان و جلیل القدر و جهاد گر را، در منای سرخ تنهائی، مظلومانه و خاموش، به مسلخ عشق، بر پای تخت و تاج بیداد و استبداد، قربانی نمودند! شهید سید اسماعیل بلخی در دیروز و رهبر شهید عبدالعلی مزاری در امروز هر دو در طول هم، در راستای تحقق یک هدف، یک آرزو و یک آرمان، بر سجاده سبز عشق و ایثار، بقیام ایستاده پیشانی، بر مصرع سرخ خون و شهادت نهادند! و با یک تیغ و یک فتوا، در منای کعبه آزادی، قربانی گشته، ملتی را، راه و رسم آزاد زیستن، سر بلند بودن و گلگون از

راهی بسوی...

همه همت و تلاش او مصروف این نمی شود که فقط به زیبایی بیرون بکوشد، بلکه به زیبایی درون هم به همان نسبت و بلکه بیشتر می کوشد. تکامل معنوی در همین جا ریشه دارد، تعالی انسانی از همین جا بر می خیزد و آنچه که بنام جهاد اصغر و اکبر می نامیم درست در همین جا مطرح می شود.

جهاد اصغر عبارت از اصلاح و ساختن و زیبا کردن بیرون است.

مردم سرچشمه...

حالت را از دست می دهد و به صورت شمشیری در دست جلاد، ظهور پیدا می کند، کیفیت انسانی خود را از دست داده به زور تغییر ماهیت می دهد، در این شرایط است که می گوئیم قدرت (زور) فساد آور است.

به هر صورت مهمترین موضوع در کاربرد قدرت، عامل کنترل های قدرت از قایل آن بسوی طغیان و فساد است و این عامل جز مردم و مکانیزم های اجتماعی تسهیل کننده کار برد آن توسط مردم است.

در بینش اسلامی هم که همه چیز را به خداوند منسوب می دانیم و تنها او را منبع قدرت، تصور می کنیم، فقط و فقط مردم است که بعنوان نماینده خداوند در زمین، دارنده قدرت و ذیصلاحیت در امر کاربرد آن تلقی می گردد. این باور که دست خداوند با جماعت است، بیانگر تعلق قدرت به مردم می باشد. چه اینکه دست سمبول قدرت و ملازم مردم، بیان گردیده است.

بنا بر این اگر در جامعه اسلامی که ما ادعای اسلامی سازی آن را داریم، این اصل رعایت نشود و با طرفند هائی این حق از مردم سلب گردد، هم در ادعاهای اسلامی، ما، تشکیک وارد می شود و هم در گرایش های مردمی ما.

درست است که سنت احزاب و حکومت حزبی، بعنوان يك مکانیزم اجتماعی برای بکار گرفتن قدرت در خدمت مردم و به نمایندگی از سوی مردم، مطرح است، لکن این سنت هرگز اجازه نمی دهد که حزب در غیاب مردم بر تعیین سرنوشت آن ها، مبادرت ورزد. احزاب حق دخالت در قدرت را از طریق پروسه نمایندگی، اخذ می نمایند جریان نمایندگی صلاحیت احزاب را در چارچوب شعاع وجودی شان در بین مردم، محدود می سازد.

حال اگر در شرایطی نمی توانیم، میزان دقیق نمایندگی يك حزب از سوی مردم را، مشخص نماییم، این بدان معنی نیست که موجودیت هر حزب را معیار حق شان قرار دهیم. در عین حال باید کوشش شود که وسعت پایگاه های مردمی هر حزب، ارزیابی گردیده، مطابق آن، به هر حزب حق دخالت در قدرت سیاسی داده شود.

در غیر این صورت باید در ادعاهای مردمی بودن احزاب، تردید نماییم و این تردید جز به معنی سلب صلاحیت نمی تواند باشد.

در روشنائی آنچه که گفته شد، به این حقیقت می رسیم که در هر پلان و طرح صلحی که می خواهد توفیق حاصل نماید این ناگزیری وجود دارد که باید پایگاه مردمی هر حزب در ساختار قدرت در نظر گرفته شود، و هر بهانه ای که در این مسیر پیشکش می گردد جز مقابله با مردم مفهوم دیگری ندارد.

علاوه بر این، توفیق پیاده شدن يك طرح صلح نیز به ملاحظه این حقیقت متوقف است. با شعار دادن در راه های اعمال زور، این مأمول برآورده شدنی نیست. حال اگر احزاب جهادی می خواهند بحران کشور حل شود و به مصیبت مردم پایان داده شود، باید بر واقعیت های مردمی توجه نمایند، و گذاری این مسئله به افراد هرگز توجیه عقلانی پیدا نمی تواند، یقیناً حواله، این امر به فردا، مسئولیت در برابر مردم تلقی خواهد شد. احزاب مردم گرا چاره ای ندارند که به احترام مردم جانب مردم را گرفته، تا فراهم شدن زمینه تحقق اراده، شان ایستادگی نمایند.

(امروزها)

جنگیدن و مبارزه کردن در برابر طاغوت، ترویج معارف و معروف ها، زدودن فسادهای اجتماعی، اصلاح جامعه، پرداختن به خلق و زیباسازی شهر در ردیف جهاد اصغرند که باید به آنها پرداخته شود و متناسب با شرایط و امکانات انجام گیرند. اما گام بلند تری هست که برای آنها که محور زندگی شان را خدا تشکیل نمی دهد، این گام بر داشتن نیست و آن پرداختن به زیبایی های درون است. اینجاست که جهاد اکبر شروع می شود. جهاد اکبر یعنی تخریب، بازسازی و زیبا سازی نفس. معطر و زیبا کردن درون و پیراستن زشتی ها و پلیدگی های باطن. برداشتن این گام بلند تنها درسایه اعتقاد به خدا ممکن است. رسیدن به این کمالات تنها از راه خدا امکان پذیر است. برداشتن این گام است که رشد فرهنگی، معنوی و کرامت وجودی انسان را تا اوج مطلق و تا خدا تضمین می کند، از مسخ وجودی انسان، از ابتدال انسانی و از فراموشی همه ارزشهای انسانی باز می دارد. رابطه ما را با کانون هستی مستحکم می سازد مارا در جهانی که ماشینیزم، تکنولوژی، سیاست های الحادی، سکس، برهنگی و ولنگاری دارای تهاجم خرد کننده هستند و هویت مارا به ابتدال می کشانند، ارزشهای انسانی مارا برمی گیرند، نگاه می دارد و به ما تکیه گاهی استوار می بخشد. بر همین اساس است که فرانسیس قانون سیاهپوست کارائیبی و وجدان بیدار انقلاب الجزایر، جهت مبارزه با استعمار و استبداد، به مذهب و گرایشهای مذهبی توصیه می کند وی معتقد است که در راه آزادی ابتدا باید به تجدید ارزشهای انسانی و احیاء خصوصیات انسانی کوشش کرد، تا انسان دارای آگاهی، ارزشهای متعالی اخلاقی، معنوی و انسانی شود و تبدیل شود به انسانی که بتواند بگوید: من تشخیص می دهم، من انتخاب می کنم، من تعصب می ورزم و ... تا این انسان دارای آگاهی و ارزشهای انسانی و هویت انسانی نشود نمی تواند در برابر سرنوشت منطبق و مبتذل که پیدا می کند موضع بگیرد، عکس العمل و حساسیت نشان دهد. برای همین است که باید به مذهب و دین تکیه کرد و اعتقاد به ما وراء را مستحکم نمود.

خوشبختانه یکی از ویژگی های حزب ما و جنبش سیاسی اجتماعی ما اسلامی بودن آن است. پسوند «اسلامی» این بار مفهومی را به آن می افزاید که محور تمامی موضع گیری ها و عملکردها خداوند است و همه بخاطر خداوند و جلب رضایت او انجام می گیرند.

باور بر این است که عزت، عظمت و شخصیت ما، رسایه استحکام هرچه بیشتر پایه های اعتقادی و ارزشهای اسلامی نهفته است و هر گونه تلاش در جهت پر داشتن یا کم کردن دیانت، مذهب و ارزشهای مکتبی خیانت است و فریب، و مقابله با آرمان های مذهبی مردم.

آری ماهیت مزدوری...

و اگر واقعیت چنین است که اعتراف می نمایم پس با چه دلیل و انگیزه های در هزاره جات آلت اجرای سیاست های جنگی اداره کابل قرار گرفته اید. در برابر چه چیزی فرزندان هزاره شیعه را می کشید؟ شما می گفتید، مسعود-ربانی برادری ملیت های محروم را قبول دارد، این مزاری است که با خود خواهی های خود مانع در این مسیر ایجاد نموده است و مزاری جنگ طلب است و بدین جرم آیه ... محسنی او را مهدورالدم خواند. حالا با گفتار فوق چه چیزی به اثبات می رسد؟

آیا مسعود-ربانی برادری ملیت های محروم را می خواهند یا برادری آنها را؟

یقیناً اگر آنان برادری را می خواستند تو امروز آن قدر تحقیر نمی شدی که صبر تان بسر آمده به اعتراف و اقرار شوی. اینکه بی صلاحیت هستی باید باور نمایی که برده هستی. رهبر شهید، مزاری بزرگ چون در برابر این جریان جواب منفی داد. مورد کینه، مسعود-ربانی قرار گرفت و توی معامله گر ناشی که تمام همت تان به اندازه جیب و نان شکم تان خلاصه می شد، همت بلند قاید شهید را درک نکردی و در برابر عزت و سر بلندی مردم تان، همدست دشمنان آن ها شدی.

مردم غرب کابل پایان این راه را خوب درک کرده بودند و در پرتو این درک روشن، تو را معامله گر و مزاری بزرگ را رهبر خواندند. اما تو رهبری مزاری را تحمل نتوانستی، رفتی و به تعهد برده گی تن دادی. تو که از اول این برده گی را امضا نمودی حق نداری از وضعیتی که فعلاً داری، گلایه نمایی! کسی برای مزدور و برده بیشتر ازین صلاحیت نمی دهد.

شهید بلخی...

دل صبور

مقصد چو کوی اوست، عمل شرط اتصال یکسر خط عبور گرفتن، ضرورت است ای دوست! غنچه گل شد و فردا خزان رسد در این میان سرور گرفتن، ضرورت است مقصودم از سرور، سرور دل فگار از قصر دل، قصور گرفتن، ضرورت است در جوف قلب سوخته، یابی مراد خویش نانیست کز تنور گرفتن، ضرورت است با قدرت و توان، زیر نا توان مرو آری عصای کور گرفتن، ضرورت است قبر است آن دلی، که در او درد خلق نیست عبرت ازین قبور گرفتن، ضرورت است من سوی یار رفته و زاهد به کید دید تعویذ چشم شور گرفتن، ضرورت است با مستبد که پنجه زدم حق نمی دهد! حق را به ضرب زور گرفتن، ضرورت است دوری من ز شیخ هم از فکر پست اوست خود را از سفله دور گرفتن، ضرورت است غواص بی خطر نبر آرد، مراد خویش در از دل بحور گرفتن، ضرورت است ما پنجه داده ایم به دیو شرور نفس خیری از آن شرور، گرفتن، ضرورت است ای دوست! سوز آه، ز «بلخی» قبول کن ران ملخ ز مور گرفتن، ضرورت است

تو که در روز اولی که از کوه غرور و سر بلندی مردم تان حقیرانه فرود آمدی و دست معامله را دراز کردی، در همان زمان موقعبیت را در دفتر چه معاملاتی اداره انحصاری مسعود-ربانی، ثبت نمودی.

آن روزی که پیشتر اول لشکر تشنه بخون مسعود قرار گرفتی و آمدی که در غرب کابل هزاره را سر ببری و بلندای های غرور شان را پایمال لشکر مسعود نمایی، در همان روز حیثیت را بعنوان برده نظام انحصاری تعیین نمودی.

تو را اگر آب و نان می دادند بدین جهت بود که با دست تو روح مزاری را در کالبد جامعه ما بشکنند، اگر چنین مأمولی بر آورده شود و یا تو توان ایفای چنین نقشی را از دست بدهی یقین بدان که همچون لته چرکین دور انداخته می شوی!

این براینده نه امروز که دیروز روشن بود ولی حقارت تو مانع از درک آن گردید. تو نبودی که مزاری را مغول زاده و نژاد گرا می خواندی و خود را شیعه ناب و خالص! حالا بگو که برای تشیع خودت چه کمایی کردی؟

جز این است که پشت سر ربانی اقتدا کردی و با هویت مذهبی ات، حاکمیت انحصاری او را توجیه شرعی نمودی، کاری را که در طول تاریخ، شیعیان دریاری کردند و تو نقشی را ایفا نمودی که در زمان عبدالرحمن خان يك مشت شیعیان هرزه و حقیر، نوشتند که عبدالرحمن خان هیچ دشمنی با شیعیان نداشت ما که شیعه هستیم مورد اکرام و عزت پاد شاه جلیل القدر می باشیم، يك عده اشرار و قطاع الطريق را بعنوان وظیفه سلطان ظل الله از سر راه بر داشته اند. و این نمیتواند دشمنی با شیعیان و قتل عام آنها تلقی گردد. تحریر این نامه و امضای آن درست در زمانی بود که ۶۰٪ شیعیان قتل عام شده بودند.

تو نیز درست در شرایطی در کنار مسعود-ربانی قرار گرفتی و آب روی دست او ریختی که هنوز خون افشاریان از انگشتان آنها چکه می زد.

تویی که می گفتی درد افشار التیام پیدا نمیتواند مگر به انتقام، وقتی در کنار مسعود قرار گرفتی و به تو دیکته کردند، بر خلاف گفته های قبلی تان، اظهار داشتی که افشار خراب نشده، جز چند خانه ای بقیه خانه ها سالم است.

تویی که مذهب را اینگونه وسیله توجیه و معامله قرار دادی و آن همه خون های جاری در افشار را با چهره مذهبی ات، مخفی نمودی، همان نقش را بازی کردی که نویسندگان نامه فوق برای توجیه عمل عبدالرحمن خان. و حالا بگو چه بدست آورده ای؟

امروز ما

والی ولایت بامیان با
استاد خلیلی دیدار نمود

صبح روز دوشنبه هفته گذشته، محترم زکی والی ولایت بامیان، ضمن حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی با استاد خلیلی دبیر کل حزب، دیدار و گفتگو نمود.

قرار گزارش خبر گذاری وحدت اسلامی از مرکز بامیان، در این دیدار ابتدا والی بامیان گزارش مشروحی از وضعیت سیاسی نظامی پنجاب و ورس، حضور دبیر کل حزب، ارائه نموده، وضعیت را کاملاً رضایت بخش و مطلوب توصیف نمود.

آنگاه استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی ضمن تقدیر از تلاشهای محترم زکی و تمامی قوماندانان و مجاهدینی که برای ایجاد امنیت و رفاه مردم شب و روز نشناخته، در جهت سر بلندی و نجات مردم خود از شرارت های مزدوران اداره کابل می کوشند، هدایات لازم را برای بهبود اوضاع و نظم کار ها، ارائه فرمودند.

است.

جنگ در زیر لوای جنگ سالاری که پاداری می خواهد مستلزم تغییر ماهیت و خود بیگانگی تو، از خود انسانی ات می باشد. خود ملی، خود اسلامی و خود انسانی که تمام وجدان تو را می سازد، اقتضای برادری می نماید. جنگ سالار برای پیشبرد هدف نا انسانی خود، مجبور است اول تو را از خودت بیگانه بسازد و آنگاه در سایه تاریک این بیگانگی تو را به جنگ برادرت وا دارد.

برادر! نیک بیندیش که چندین بار برای حمله و تجاوز، توجیه گردیدی. بدان! که حمله و آغاز جنگ، با منطق و ظنی، برادری و اعتقادی، ناسازگار است. بلی دفاع حق است و از ضرورت های حیاتی. و اگر در این سنگر قرار داری هرگز دست را از روی ماشه بر ندار و سعی کن که برای متجاوز، درس فراموش نشدنی بدهی! اما اگر در جبهه متجاوز قرار داری باید بیندیشی که حمله بالای چه کسی؟ و برای چه؟ تسلیم نشدن به نظام پاداری مجوز کشتن نیست که یک وظیفه انسانی است و انسانیت هر انسان آزاد آن را الزام می نماید. چنین شخصی سزاوار ستایش است که باید گلباران شود نه گلوله باران. برادر! به جنگ سالار بگو!

آرامش و ادر تسلیم شدن دیگران مطلب. آرامش را در پذیرش برادری جستجو کن.

اگر تو می خواهی اول سلاح برادرت را بگیری، یقیناً قصد اسارت او را داری. و اگر نه چنین است اول تعهد برادری را امضا کن و آنگاه هر دو سلاح را بر زمین بگذارید.

چرا تو سلاح داشته باشی و برادرت سلاح نداشته باشد. اگر سلاح دیگران آدم را می کشد. سلاح تو هم آدم را می کشد و چه بسا بیشتر. تو که ادعای بیشتر داری و افزون طلبی می نمایی، سلاح در دست تو خطرناکتر است؛ چون عامل اصلی جنگ افزون طلبی است. چرا به پیشرفت زمان که به سوی رهایی انسان ها و تساوی انسانی در حرکت است، باور نداشته باشیم؟

چشم فرو بستن و نادیده انگاری، نمی تواند واقعیت ها را تغییر دهد، زمان را نمی شود به عقب کشید. گریزی از پذیرش مقتضیات زمان نیست.

هر چه انسان بکشم باز هم در همانجایی که بودیم ایستاده ایم. برادر! دست را از ماشه بردار و در دست برادرت بگذار! ببین که نبض برادرت چگونه برای وطن می تپد. آیا درست است که طیش این نبض را خاموش نمایی؟!

وطن من و تو به برادری و حاکمیت مردمی احتیاج دارد. اگر نظام قبیله سالاری می توانست درد های جامعه من و تو را التیام بخشد حالا این زخم جانکاه خونین را در تن نداشتیم.

حکومت قبیله ای هیچ وقت برای ملت نیست والا چه دلیلی دارد که برای حذف ملت این همه جوی خون جاری کرد!

هیچ کسی نمی تواند جای ملت را گرفته، خود را با طرفند های دینی و مذهبی، مالک سرنوشت ملت بترشد. این تحقیر را ملت چگونه می تواند تحمل نماید که به گله، بی اراده، فاقد شعور تعیین سر نوشت خود، تبدیل شوند. هیچ وقتی ملت، تیغ قتل شان را به دست کسی نمی سپارند.

مگر جامعه ما به آن حدی از بی لیاقتی سقوط نموده است که کسانی با ادعای مالکیت شان، ماهیت انسانی را از آن ها سلب نماید؟ ماهیت انسانی مساوی با اراده انسانی است، هر چیزیکه با اراده انسانی افراد، در تضاد باشد مستلزم نفی ماهیت انسانی است. و این جز تحقیر ملت تا سرحد حیوانیت نمی تواند، معنی دهد.

کدام منطق تجویز می کند که برای تحقیر ملت تاحد تهی شدن از ماهیت انسانی، در کشور، جوی خون جاری سازی. برادر! دست از ماشه بردار! چه تو کشته شوی و چه برادرت در هر دو صورت وطن ما فرزندی را از دست می دهد. تا به کی خود را بکشیم. بگذارید مردم زنده بمانند.

به شرارت های ...

بودند. در پی این شرارت ها و راهزنی ها نیروهای پرتوان حزب وحدت اسلامی بنا بر وجبیه ملی و مردمی خود، تصمیم گرفتند که به این شرارت ها پایان داده وضعیت را برای زندگی مردم منطقه عادی سازند.

قرار راپورهای واصله از مرکز جاغوری، طی این عملیات تصفیوی که با همت والای سر بازان لوای شهید ابوذری به فرماندهی سر دار دلاور اسلام جنرال عرفانی آغاز شده بود، در مرحله اول عملیات در تاریخ ۱۳۷۵/۴/۱۱ تمام ساحات تمکی و کمی کیچه که یک منطقه استراتژیک می باشد، تصفیه گردیده چهار تن از نیروهای مردم دشمن کشته و شش تن دیگر از افراد مزدور باند خیانت و معامله با سلاحهای دست داشته شان به اسارت نیروهای حزب وحدت اسلامی در آمدند.

در مرحله دوم عملیات مهمترین لانه راهگیران و شرارت پیشه گان یعنی زردآلو در تاریخ ۱۳۷۵/۴/۱۳، تصفیه گردید. در این عملیات تصفیوی که با همکاری مردم و مجاهدین

قره باغ صورت گرفت، مزدوران اداره کابل، با بجا گذاشتن امکانات زیاد نظامی، از منطقه متواری شده به مناطق تحت نفوذ گروه طالبان فرار نمودند.

گزارش واصله حاکمیت، در این عملیات تصفیوی، پنج پایه زیکیو، چهار پایه هاوان دو پایه داشکه، یک پایه توپ دیسی، یک پایه بی ام یک، یک پایه بی ام دو و یک پایه بی ام پی با مقادیر زیاد مهات ثقیله و خفیفه، بدست نیروهای قهرمان حزب وحدت اسلامی قرار گرفت.

همچنین در این عملیات و فرار مزدوران، آقای حبیبی آمر ارشاد کندک کشف قول اردوی حزب وحدت اسلامی که توسط این مزدوران اختطاف شده بود آزاد گردیده به آغوش خانواده خود برگشت.

گزارش می افزاید، بعد از تصفیه زردآلو، تمام مناطق قره باغ از وجود شرارت پیشه گان باند خیانت و معامله، پاکسازی گردیده اینک مردم این مناطق به زندگی عادی خود مشغولند.

گفتنی است که پس از تصفیه زردآلو، راه های منتهی به جاغوری که قبلاً از سوی افراد شرور این پایگاه، راهگیری می شد، کاملاً امن گردیده، رفت و آمد بصورت عادی، جریان دارد.

نامه یی از یک هموطن به آدرس جبهه ها

تا به کی خود را بکشیم

بگذارید مردم زنده بمانند

در خانه هیچ بیگانه ای نیست. نیروهای اشغالگر با کوله باری از سر افکندگی و ننگ شکست به غار های خود خزیدند، دست پرورده گان آن ها نیز، آخرین تار های روابط شان در آتش نفاق های قومی و نژادی، سوخته، از هم پاشیدند. وزاری اقوام قبایل که در جهت سیاست زدایی جامعه افغانستان، نفاق های اجتماعی را در اثر تحریک رگهای خونی و قومی، تشدید می نمود، با ازهم پاشیدگی رژیم روس پادار، تن به مرگ داد، فعلاً مجاهد است با تفنگ های که دیروز با آن دشمنان وطن را شکار می کرد.

مجاهد اینای وطن را نمی کشد. مجاهد مرزبان وطن است. جهاد جز در جنگ با دشمنان وطن، معنی پیدا نمی تواند.

پس برای تجویز کشتن، اول باید مجاهد را به دشمن وطن تغییر هویت داد آنگاه سینه اش را پر از گلوله، سرخ نمود.

اما چگونه می توان مرد پیکار گری را که تا مرز خون از شرف و قامیت و وطنش دفاع کرده، گرسنه و تشنه، کوه به کوه به شکار دشمن و وطنش، پرداخته، دشمن وطن خواند!

بگذارید آن هائیرا که یک شبه بر منبر دین و مذهب بالا می روند و بر علیه مردم شان اعلام جهاد می نمایند و در فردای آن نام و پشیمان التماس آشتی می نمایند.

سخن با مجاهد است که تفنگ در شانه دارد، می کشد و با کشته می شود.

این مجاهد باید بپرسد که چرا دیروز هموطنش را کشت و چرا برادرش در کنارش بخون غلطید؟ آیا واقعاً جنگ او جهاد بوده و در کشتن هموطنش غازی شده است؟

درست است که او را به جهاد خوانده است، اما می توان هر جنگی را جهاد نامید؟ آیا نام گذاری، ماهیت عمل را تغییر می دهد؟

برادر مجاهد تو کیستی؟ هر کسی باشی، هزاره، ازبک، پشتون و تاجک برادر توست.

برادری جرم نیست و در خواست برادری را کسی با گلوله پاسخ نمی دهد بلکه با لبخند صمیمانه آغوش می گشاید!

جنگ پاداری جهاد نیست بلکه طفیان و سرکشی در برابر قانون خداوند و خواست او مبنی بر استقرار عدالت و تساوی انسان در روی زمین

هیئت شورای تفاهم ...

محسن عراقی، رئیس هیئت، هدف از سفر هیئت را به بامیان، بیان نموده، از دبیر کل حزب وحدت اسلامی تشکر نمودند که ایشان را به حضور پذیرفتند.

آنگاه استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. طی سخنان مشروحی، ابتدا حضور هیئت را به بامیان خیر مقدم گفته پس از آن به تشریح سیاست های صلح طلبانه حزب وحدت اسلامی افغانستان پرداختند.

دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان از تلاش های شورای تفاهم و حسن نیت در جهت برقراری صلح و قطع جنگ، تشکر نموده فرمودند؛ حزب وحدت اسلامی، همیشه مخالف جنگ و طرفدار صلح بوده. این حزب از هر نوع تلاش صلحجویانه چه از سوی منابع خارجی و چه داخلی، حمایت می نماید.

استاد خلیلی دبیر کل ...

ولایت بامیان، هدایت دادند.

استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. در این بازدید از سرعت پیشرفت خوب کار ترمیم و بازسازی تعمیر ولایت، تقدیر و تشکر نموده، در مورد کیفیت کار، تأکید فرمودند.

جنرال علاء الدین خان ...

علاؤالدین خان را همراه با هفت نفر دیگر بنام عبدالله، غلام محمد، عبد الرزاق، نصر الله، نظام غفار و نور محمد در ولسوالی پشتون زرغون بقتل رساند و خود قاتل به طالبان پیوست. گفته می شود این شخص در برابر این عمل تروریستی خود از گروه طالبان، جایزه معتنا بیهی دریافت نموده است. قرار اطلاع بدست آمده ولسوالی پشتون زرغون، منطقه ایست در شرق ولایت هرات که نیروهای اداره کابل در آنجا پایگاه های عملیاتی ثابت احداث نموده، از آن منطقه به حملات چریکی علیه طالبان در شهر و اطراف هرات دست می زدند. و همین عملیات ایدایی تحت رهبری جنرال

علاؤالدین خان باعث شده که گروه طالبان، طرح عملیات سرور او را ریخته در هفته گذشته به اجرای آن مبادرت نمایند.

جنرال علاؤالدین خان، یکی از صاحب منصبان سابق بود که در اوایل جهاد به مجاهدین پیوست و بعنوان یکی از قوماندانای برجسته اسماعیل خان بحیث معاون نظامی او، ایفای وظیفه می نمود. جنرال علاؤالدین خان در عین حالیکه معاون نظامی اسماعیل خان بود، یک رقیب خطرناک برای او نیز بحساب می آمد. علاؤالدین خان از قوماندانای مورد اعتماد مسعود در حوزه جنوب غرب بود که مسعود وی را در مقابل اسماعیل خان تقویه می کرد. بسیاری از صاحب نظران علت سقوط هرات را به اختلاف اسماعیل خان و علاؤالدین خان نسبت می دهند. مسعود در تلاش توسعه حوزه نفوذ خود به سمت جنوب غرب، تلاش می کرد که اسماعیل خان را از قدرت خلع نموده، علاؤالدین خان را بجای او بقدرت برساند. ولی این مأمول برآورده نشد و اختلاف این دوتا باعث سقوط هرات گردید. بعد از سقوط هرات نیز مسعود به تعقیب هدفهای قبلی خود سعی داشت که از برگشت دوباره اسماعیل خان جلوگیری نموده، علاؤالدین خان را در حوزه جنوب غرب مطرح نماید. یقیناً اگر علاؤالدین خان کشته نمی شد و هرات دوباره از چنگ طالبان پس گرفته می شد او بعنوان حاکم هرات در جایگاه اسماعیل خان تکیه می زد.

حجت الاسلام رضوانی ...

عنایت خاصی در رابطه با ولایت غزنی دارند، بحمد الله غزنی از وضعیت خوبی بر خور دار است. موقعیت حزب هر روز مستحکمتر می گردد. چه از لحاظ سیاسی و نظامی و چه از لحاظ پشتوانه مردمی، پایه های حزب در غزنی بسیار محکم است. مردم هوشیارانه در صحنه حضور دارند و از حزب شان پشتیبانی می نمایند.

گزارش علاوه می دارد، همچنین در این دیدار آخرین تحولات سیاسی نظامی کشور، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در اخیر استاد عرفانی از تلاش های جناب رضوانی و محترم توسلی، قدردانی نموده، اظهار امیدواری نمودند همه برادران بر اساس مصلحت مردم خود تصمیم بگیرند و حرکت نمایند.

کار پروژه توسعه میدان هوایی بامیان آغاز گردید

صبح روز چهارشنبه مطابق با ۱۳۷۵/۴/۲۰ اولین کلنگ پروژه توسعه میدان هوایی بامیان، توسط مقام معظم رهبری و آیه... صادقی پروانی، رئیس شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی، در بامیان به زمین زده شد.

به گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان، محترم انجنیر سید علی، با تشریح پلان کاری این پروژه به حضور مقام رهبری و همراهان، اظهار داشت:

کار پروژه میدان هوایی بامیان که فعلاً به طول ۱۴۰۰ متر می باشد به طول ۳۲۰۰ متر توسعه پیدا خواهد کرد که در این صورت میدان هوایی بامیان قابل نشست برای طیارات بزرگ و حتی طیارات جنگی خواهد بود.

آنگاه مقام معظم رهبری، طی سخنان کوتاهی فرمودند، امید وارم با شروع کار این پروژه، گام دیگری در جهت رفع محرومیت پر داشته شده، مردم ما، در تمام ساحات در مسیر ترقی و انکشاف گام نهند. ما باید به اتکا به توانمندی خود، در جهت تغییر و زدودن فضای فقر و محرومیت حرکت نماییم و این تلاش مستمر و خستگی ناپذیری را می طلبد؛ چون در صورت کمبود امکانات و وسائل باید از جان خود مایه بگذاریم.

سید حسین عالمی در نیمه راه سوگند وزیری، با راکت باری، مواجه

شده از محل مراسم تحلیف متواری گردید

مراسم تحلیف را انجام داده بعنوان وزیر تجارت کارش را آغاز نماید ولی گزارش های واصله از منبع موثق می گوید، به ارتباط تقسیم وزارتخانه ها، باند خیانت و معامله با اداره ریانی اختلاف نظر پیدا نموده، ممکن است که به این زودی ها سیدحسین عالمی علیرغم تقابل خودش به احراز پست وزارت تجارت، وی نتواند مراسم تحلیف را اجرا و این پست را اشغال نماید.

قرار این گزارش، اختلاف اصلی به سر وزارت معارف می باشد که قبلاً ریانی وعده آنرا به باند خیانت و معامله داده و سکندر قیام برای این وزارتخانه نامزد شده بود ولیکن در زمان تقسیم پست ها این وزارتخانه به احمدشاه احمدزی از اتحاد سیاف داده شده.

با وجود این موضوع سیدحسین عالمی، در مراسم تحلیف حاضر شده اما در اثر کشمکش و قاصد روی باند خیانت و معامله، بر خلاف میل قلبی اش، از محل مراسم برگشته است.

گفته می شود که در اثر اینعمل، اختلاف شدیدی در صفوف باند خیانت و معامله به وجود آمده و هر یک دیگری را مسؤول به وجود آمدن چنین وضعیت قلمداد می نمایند.

روز شنبه هفته گذشته، مراسم تحلیف کابینه انجنیر حکمتیار امیر حزب اسلامی، با حضور ۶ تن از وزرا در کاخ ریاست جمهوری، تدویر یافت.

گزارشگر شهری امروز ما، از کابل خبر می دهد: در این روز که بنا بود مراسم تحلیف وزرای کابینه انجنیر حکمتیار، در کاخ ریاست جمهوری انجام شود شهر کابل شاهد فیر چندین راکت بود در اثر فیر این راکت ها، ده ها نفر کشته و زخمی گردیدند.

خبر حاکمیت بیشترین تلفات و قربانی این راکت باری در مارکت میوه واقع شهر آرا بود که یک راکت درست در زمانی در مارکت فرود آمد که مردم مشغول خرید و فروش بودند. اصابت این راکت جان چندین تن را گرفته. تعداد زیادی را زخمی نمود.

گفته می شود سید حسین عالمی مربوط باند خیانت و معامله که بعنوان وزیر تجارت اعلام شده بود در ابتدای مراسم تحلیف حضور داشته ولی در اثر راکت باران اطراف محل مراسم، از محل متواری شده دوباره برای انجام تحلیف حاضر نشده است.

گرچه انجنیر حکمتیار اظهار امیدواری نموده است که وی بزودی

رهبر بسوی مردم رفت...

بر مزاری، سلام بر خلیلی.

قریه ای نبود که کاروان رهبر از آن عبور کرده و آنها گوسفندی را به میمنت مقدمش قربانی نکرده باشند. زن و مرد، پیر و جوان، در دو طرف سړک، صف کشیده با اشک شوق و شعارهای سرشار از عاطفه و شعور، رهبر خود را استقبال و بدرقه می کردند.

در کاروان رهبر، شخصیت های سیاسی و نظامی و فرهنگی، به شمول ستر جنرال هاشمی قوماندان قل اردوی حزب وحدت اسلامی، محترم داکتر علی آمر سیاسی فرقه ۹۶، جنرال

عبدالرحمن قوماندان امنیه ولایت بامیان، حاجی امین حسینی از میسولین ولایت بامیان و

ده ها تن از قوماندانان و شخصیت های سیاسی و فرهنگی، افتخار حضور داشتند

فضای آکنده از صمیمیت، تعهد و بیداری، بر منطقه حاکم بود، شاگردان مکاتب سرود می خواندند، جوانان با یک دینا احساسات شعار می دادند و پیر مردان و زنان اشک شوق می ریختند. طول مسیر رهبر را با فواره های از عاطفه، و صمیمیت آذین نموده بودند.

رهبر از میان دریای از عاطفه، شادی و هیجان، احساسات و آگاهی عبور کرده به دروازه قرارگاه مرکزی جبهه شیخ علی، واقع در منطقه ژرف رسیدند. مجاهدین سر افراز و دلیر، قوماندانان غیور و در یاد که ساعت ها ورود رهبر خود را انتظار می کشیدند بالاخره انتظار شان سر آمده رهبر خود را در آغوش کشیدند

مجاهدین صف شکن و فاتح، قوماندانان و افسران به شمول دگرجنرال گوهری، تورن جنرال نصیر احمد رضایی، جنرال احمدی و باقی افسران در دوصف تنظیم شده، به مقام رهبری ادای احترام نموده، خوش آمدید گفتند. قطعه توسط دگر وال احمد، قوماندان کندک دوم لوای گارد، حضور مقام رهبری تقدیم گردیده مقام رهبری پس از معاینه قطعه گارد وارد قوماندانی جبهه شیخ علی در قرارگاه مرکزی گردیدند.

مردم شیخ علی، دسته دسته حضور مقام رهبری در قرارگاه مرکزی رسیده، با ایشان دیدار و تجدید تعهد نمودند. شاگردان مکتب متوسطه حضرت علی(ع) و امام مهدی و نیز شاگردان مکتب ابتدائیه ژرف، هر یک حضور مقام رهبری رسیده، گروه های سرود این مکاتب، قطعه سرود های جالبی را تقدیم نمودند.

قوماندانان و مجاهدین غیور در دستجات منظم با رهبری دیدار نموده، تشریف آوری رهبر شان را، با خالصانه ترین مراتب احساس، خیر مقدم می گفتند.

استاد خلیلی مقام رهبری حزب وحدت اسلامی، در ایفای نقش رهبری، مواضع اصولی و صلح طلبانه، حزب وحدت اسلامی را تشریح نموده، به روشنی مسیر آینده می پرداختند.

گرچه حضور رهبری در جبهات خود، بالاترین مراتب تقدیر و

اکثریت شهریان کابل توان هزینه خروج از کابل را ندارند. نود فیصد شهریان کابل

حاضرند برای نجات خود و قایل شان، کابل را ترک بگویند

فی توانند قوماندان باشند و یا تنگ شانه نموده، به صف جنگجویان مزدور پیوندند. یکی از راه های زندگی جنگ کردن است. ولی همه غیرت جنگ کردن را ندارند.

مهاجر دیگر می گوید: مهم این است که اعلان کابینه جدید برای شهریان کابل هیچ ارمانی نداشته. کاش ارزش پول افغانی بالا می رفت و مردم یک تنفس کوتاهی می کردند.

اربعین سالار شهیدان ...

های سیوک و... تدویر یافته بود، ابتدا با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، آغاز و با اجرای سرود های حماسی توسط گروه های سرود مکتب حضرت علی «ع» و امام مهدی، ادامه یافت.

قرار گزارش بعد از اجرای سرود، حجة الاسلام رحیمی یکی از علمای منطقه شیخ علی، سخنرانی نمود. وی در سخنرانی خود ابتدا حضور استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی را در ولسوالی شیخ علی، خیر مقدم گفته، مراتب خرسندی مردم شیخ علی و تمام نهاد های نظامی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه را از حضور رهبر شان، ابراز نمود. وی با اشاره به اهمیت رهبری سیاسی در جامعه و نقش محوری آن در جهت سعادت و سربلندی مردم، از مردم خواست؛ با بیداری و آگاهی در صحنه حضور داشته باشند. قدر رهبری دلسوز و آگاه خود را بدانند. مردم وظیفه دارند که با حضور خود در صحنه تعهد خود را نسبت به رهبری انجام دهند.

در پایان مراسم استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. ا. طی سخنرانی مبسوطی پیرامون فلسفه قیام امام حسین «ع» و تاثیر این قیام در بیداری جوامع و تقویه روحیه آزادی و آزاد منشی، آخرین تحولات سیاسی نظامی کشور را برای شرکت کنندگان مراسم تشریح نمودند.

گزارش علاوه می دارد؛ در این مراسم علاوه بر شرکت گسترده و انبوه مردم منطقه، جمعی از مسؤولین منطقه به شمول محترمین امینی، محمدی از اعضای شورای مرکزی، جنرال گوهری مزل معاون سیاسی حوزه شیخ علی، محترم حاجی عبدالحسین، مسؤولین قرارگاه رهروان راه رهبر شهید، جنرال احمدی معاون کشف و سربازان قطعه کشف نیز حضور داشتند.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن

گفته فوق اظهارات یک تن مهاجر پست که با مصرف نمودن سه صد هزار افغانی خود را به پشاور رسانده. او می گوید، راه های معیشت برای مردم مسدود شده است. با سقوط ارزش پول افغانی، بار مشکلات سنگین تر می شود. همه می خواهند ازین وضع فرار نمایند اما هزینه خروج از کابل را ندارند.

خبرنگار امروز ما گزارش می دهد. که در هفته گذشته صدها خانواده بطرف ولایات شرقی و پشاور مهاجر شده اند. در صورتی که راکت باری بالای شهر کابل ادامه یابد و صعود قیمت ها روند فعلی خود را حفظ نماید، ممکن است جریان مهاجرت، شتاب بیشتر پیدا نماید.

مهاجرینی که بتازگی وارد پشاور گردیده اند اظهار می دارند: مردم امیدوار بودند که با اعلان کابینه جدید و آغاز کار آن، تحولات جدید و مثبت به نفع صلح و ثبات در کشور بوجود بیاید. لیکن هیچ تغییری در وضعیت بوجود نیامده فیر راکت ها همچنان ادامه دارد. وضع معیشتی مردم هر روز سخت تر می شود. وقتی آدم وارد شهر کابل می شود خیال می کند که همه شهریان کابل به فروشنده گان روی سړک تبدیل شده اند. چاره ای نیست همه مردم

احترام به سنگرداران به حساب می آمدن، رهبر با جاری کردن اشک پدامان سنگرها، عالیتین مراتب تقدیس سنگر ها و تکریم مجاهدین و مدافعین مردم را بجا می آورد.

در این دیدار از مردم خوب و صمیمی شیخ علی که از یک سال گذشته تا کنون، نمونه های برجسته ای از ایثار و تعهد را بیادگار گذاشتند، قدردانی به عمل آمد.

تحایف و جوایز نقدی از سوی مقام رهبری به یکایک قوماندانان و مجاهدین جبهه شیخ علی تقدیم گردید. استاد خلیلی در این دیدار بر سیاست صلحجویانه، حزب وحدت اسلامی، تأکید نموده مجاهدین را بر بیداری و هوشیاری نسبت به توطئه های دشمنان مردم و مزدوران دعوت نمود.

آخرین توصیه رهبری به مجاهدین و قوماندانان، توجه به مصلحت مردم بود و در این زمینه فرمود: باید مشکلات مردم را درک نموده در این فصل که وقت کار و کوشش است، اگر دشمن شرارت نکند شما مکلف به رعایت آتش پس هستید. جلو جنگ باید گرفته شود تا مردم صدمه نبینند.

و نیز فرمودند: مردم آنسوی خط نیز از مردم ما هستند، باید به حال آنها نیز ترحم نمود، چه اینکه مردم از شرارت پیشه گان جدا هستند.

شب هنگام، مقام رهبری، در ضیافتی که به افتخار ایشان از سوی قرارگاه رهروان رهبر شهید و مردم شرافتمند جنگلک و بهلول تهیه شده بود، شرکت فرمودند.